

تأثیر ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی بر امنیت خلیج فارس

عبدالرضا عالیشاهی^۱

یونس فروزان^۲

حمید سلیمانی سوچلمانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۸/۲۶

نشریه علمی آفاق امنیت / سال سیزدهم / شماره چهل و نهم - زمستان ۱۳۹۹

چکیده

روابط اعراب و رژیم صهیونیستی را می‌توان از مهمترین مسائل امنیتی چند دهه اخیر جهان اسلام دانست. مسئله‌ای که ابتدا با اتحاد و ائتلاف اعراب علیه رژیم صهیونیستی همراه بود و حتی به جنگ‌های چندگانه منتهی شد؛ اما با شکست اعراب در این جنگ‌ها و نیز نبود رهبران کاریزماتیک همچون ناصر، در ادامه دامنه تنش‌ها به تدریج به سمت و سوی تنش‌زدایی و حتی برقراری روابط منجر شد. در این مقاله هدف بررسی و تجزیه و تحلیل ازسرگیری روابط دوباره میان امارات و رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر امنیت خلیج فارس است. یافته‌های مقاله با استفاده از نظریه موازنه تهدید و بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی و منابع مکتوب و مجازی نشان می‌دهد که: ۱. گسترش مرجعیت نظامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌ویژه در پساداعش ۲. نبود وابستگی صرف به امریکا به‌ویژه در زمینه‌های نظامی و امنیتی ۳. رقابت‌های شدید امیر دویی و ابوظبی بر سر سیاستگذاری آینده امارات ۴. مزایای اقتصادی صهیونیست‌ها از حضور در امارات (نفت، استفاده از پایگاه‌های نظامی امارات و فروش تسلیحات نظامی) ۵. موفقیت ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا از دلایل شکل‌گیری ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی است. پیامدهای این مسئله را می‌توان در چهار بعد کلان مورد مذاقه قرارداد. نخست؛ عادی‌شدن تدریجی روابط سیاسی اعراب غرب آسیا با رژیم صهیونیستی؛ دوم تعمیق بحران ناامنی برای امارات متحده عربی؛ سوم؛ تشدید دامنه ناامنی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران و چهارم نفوذ بحران ناامنی به مرزهای تمام کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس.

واژگان کلیدی

امارات متحده عربی، رژیم صهیونیستی، توافق‌نامه همکاری، موازنه تهدید، جمهوری اسلامی ایران

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

abdolrezaalishahi@atu.ac.i

younes.forouzan@yahoo.com

۲. دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳. کارشناسی ارشد مدیریت منابع انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ساری، ایران

hamidsoleymani261@yahoo.com

مقدمه

مسئله روابط اعراب و رژیم صهیونیستی در تاریخ یک سده پیش نشان‌دهنده مواردی از قبیل جنگ، بی‌ثباتی، حمایت‌های ایدئولوژیکی و لجستیکی از آرمان‌های فلسطین بوده است. این مسئله پس از شکست اعراب از صهیونیست‌ها در جنگ‌های متوالی و روی کار آمدن دولت‌های محافظه‌کار عربی در منطقه به صلح مبدل شد (Navon, 2020: 34). نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که به‌رغم فشارهای گوناگون امریکا (که از دیرباز به‌مثابه متحد راهبردی برای صهیونیست‌ها به شمار می‌رود). برای تحقق صلح میان اعراب و رژیم صهیونیستی، هیچ‌گاه مسئله برقراری روابط در سطوح بالای اقتصادی و امنیتی میان اعراب و رژیم صهیونیستی مطرح نبود (Bergman, 2019: 341). به دیگر سخن، دشمنی نهان میان اعراب و رژیم صهیونیستی به‌رغم برقراری پیمان کمپ دیوید کماکان به قوت خود باقی بود. در راستی‌آزمایی این مسئله می‌توان به ترور انور سادات اشاره کرد. وی تنها دو روز پس از به رسمیت شناختن موجودیت رژیم صهیونیستی ترور شد (Chando, 2018: 36). پس از مصر که نخستین شالوده‌شکن مسئله اعراب و رژیم صهیونیستی در به رسمیت شناختن این رژیم به‌شمار می‌رفت، دومین کشور در این رابطه اردن بود. نکته مهم دیگری که نباید از اهمیت آن غافل شد، این است که هر چند عمده پیمانهای منعقدشده میان مصر و اردن با رژیم صهیونیستی پیرامون مسائل نظامی و جغرافیایی بود، اما هیچ‌گاه دامنه این روابط و یا صلح به سمت‌وسوی توسعه روابط اقتصادی، تجاری، سیاسی گسترده پیش نرفت. درواقع نوعی تعهد به آرمان‌های قدس و مسئله فلسطین، مانع برقراری روابط اعراب با رژیم صهیونیستی در چنین سطح وسیعی شده بود (Planet & et.al, 2018: 219).

با روی کارآمدن دونالد ترامپ سیاستهای پراگماتیستی امریکا در حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی با شدت بیشتری ادامه یافت. به‌همین سبب، ترامپ حتی پیش از ورود به کاخ سفید و درکارزار انتخاباتی بارها وعده دستیابی رژیم صهیونیستی به صلح دائمی را داده بود. پس از موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری، ترامپ برای دستیابی به این وعده در گام نخست با سفر به مناطق اشغالی و دیدار با سران رژیم صهیونیستی شرایط لازم را برای ایجاد روابط مستحکم میان اعراب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی آماده کرد (Reinstein, 2020: 91). در این رابطه در نخستین اقدام بن سلمان، ولیعهد عربستان به‌صورت ناملموسی به برقراری روابط باصهیونیستها مبادرت کرد به‌گونه‌ای که پس از رسمی‌شدن ولایتعهدی بن سلمان، صهیونیستها از این اقدام ابراز خرسندی کردند (مسعودنیا، فروزان و عالی‌شاهی، ۱۳۹۵: ۱۵۱ - ۱۵۲). در گام دوم؛ ترامپ با طرح معامله



قرن^۱ پذیرش رسمی رژیم صهیونیستی را در میان جوامع عرب منطقه مطرح کرد (Steel Vivas, 2020: 4) و سرانجام در آخرین اقدام با میانجی‌گری میان اعراب خلیج فارس و صهیونیست‌ها بحث رسمیت‌یافتن روابط سیاسی امارات و رژیم صهیونیستی را مطرح کرد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد شیفت پارادایمی در روابط امارات و رژیم صهیونیستی که از تنش و تهدید و اعراب به‌سمت و سوی صلح و نهایتاً برقراری روابط سیاسی است، مرهون سه عامل مهم است: نخست، ائتلاف در برابر شیعیان منطقه (شمس دولت‌آبادی و عسگری، ۱۳۹۸: ۲۷)؛ دوم، کاهش فزاینده تمایلات امریکا برای حضور مستقیم در منطقه و تلاش برای ایجاد ائتلاف قدرتمند و متحد غرب در غرب آسیا (Rand & Miller, 2020: 214 - 215). سوم، شکنندگی ژئوپولیتیک امارات و رژیم صهیونیستی در منطقه. واقعیت این است که ماهیت قدرت و ساختار در رژیم صهیونیستی وجه تثبیت‌شده‌ای ندارد و همین شکنندگی بستر ساز نگرانی‌های فزاینده رژیم صهیونیستی در برابر دشمنان و رقیبان منطقه‌ای خود شده است. به‌همین دلیل، رژیم صهیونیستی در برابر بخش‌های مهمی از ژئوپولیتیک غرب آسیا ادعای ارضی دارد و تمام کشورها را به‌مثابه نوعی تهدید بالقوه برای خود می‌انگارد (متقی و ثابت، ۱۳۹۱: ۱۶۰).



شکل ۱. سه دلیل عمده برقراری روابط دوباره میان اعراب (با تأکید بر امارات) و رژیم صهیونیستی

۱. معامله قرن یا طرح صلح ترامپ، پیشنهاد برقراری صلح میان رژیم صهیونیستی و فلسطین است که از سوی ترامپ مطرح شد. بر اساس این طرح، بخش‌هایی دیگر از فلسطین شامل نیمی از کرانه باختری و بخشی از بیت‌المقدس شرقی که از نظر جامعه جهانی به دولت فلسطین تعلق دارد، به صهیونیست‌ها واگذار می‌شود، و در عوض رژیم صهیونیستی نیز با تشکیل کشور مستقل فلسطینی در نیمه دیگر کرانه باختری و تمام نوار غزه و چندین محله از بیت‌المقدس شرقی موافقت می‌کند. براساس این طرح شهر ابودیس به‌جای بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت فلسطین در نظر گرفته خواهد شد.

از طرفی، ضرورت شکل‌گیری چنین ائتلافی را می‌توان از چند بعد مورد مذاقه قرار داد. بعد نخست این ائتلاف را می‌توان به انزوای جمهوری اسلامی و به‌نوعی دفع تهدیدات شیعیان در منطقه مرتبط دانست، بعد دوم، برقراری و از سرگیری دوباره روابط سایر اعراب خلیج فارس با رژیم صهیونیستی و یا به عبارتی فروریختن قبح برقراری روابط با صهیونیست‌ها و نهایتاً تعمیق بحران ناامنی برای کشورهای خلیج فارس اعم از جمهوری اسلامی ایران و اعراب این منطقه.

صرف نظر از اینکه برقراری دوباره روابط امارات و رژیم صهیونیستی را برگ برنده مهم ترامپ برای موفقیت در انتخابات آینده امریکا در نظر بگیریم یا خیر و یا این مسئله که حدود و ثغور و بقای این روابط تا چه میزان خواهد بود، باید به تحلیلی به‌دور از هرگونه داوری ارزشی در زمینه ماهیت و دلایل اصلی برقراری این روابط و در ادامه بازخوردها و پیامدهای آن بر امنیت خلیج فارس مبادرت کرد. به دیگر سخن، مقاله کنونی جستاری است در راستای تجزیه و تحلیل این مسئله که مهمترین دلایل گرایش امارات و رژیم صهیونیستی برای برقراری دوباره چنین روابطی چیست؟ فرضیه نویسندگان با تأکید بر نظریه موازنه تهدید تبیین‌گر این مسئله است که شکنندگی ژئوپولیتیک امارات و رژیم صهیونیستی به‌ویژه در پساداعش مبتنی بر تهدیدات بالقوه امارات در رقابت‌های نظامی و سیاسی با ایران و محور مقاومت و حتی ترکیه در بحران‌های سوریه، عراق، لیبی و یمن و تلاش برای یافتن متحدی راهبردی و احساس خطر رژیم صهیونیستی به نزدیکی هرچه بیشتر جمهوری اسلامی ایران به مرزهای سرزمین‌های اشغالی است؛ دوم، عدم وابستگی صرف به امریکا به‌خصوص در زمینه‌های نظامی و امنیتی که در این رابطه باید گفت هرچند رژیم صهیونیستی کماکان به اعراب بدبین است و یقیناً تجهیزات مدرن نظامی را به آنان نخواهد فروخت؛ اما در حال حاضر و پس از رسمیت یافتن روابط سیاسی امارات و رژیم صهیونیستی، این دو کشور با استفاده از توانمندی نظامی یکدیگر (رژیم صهیونیستی از توانمندی‌های جغرافیایی و پایگاه‌های نظامی امارات؛ و امارات نیز با حضور نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی در خاک خود) می‌توانند بخش مهمی از نگرانی‌های امنیتی خود را رفع کنند، سوم؛ رقابت‌های شدید امیر دویی و ابوظبی بر سر سیاست‌های آینده امارات، چهارم؛ مزایای اقتصادی صهیونیست‌ها از حضور در امارات (نفت، استفاده از پایگاه‌های نظامی امارات و فروش تسلیحات نظامی) و درنهایت موفقیت ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا مهمترین مسائلی است که دو کشور را برای برقراری دوباره روابط سیاسی مجاب کرده است. پیامدهای این مسئله نیز همانگونه که در پایان خواهیم دید؛ در چهار بعد کلان مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. روش تحقیق مقاله نیز از نوع تحلیلی - توصیفی است و داده‌های



مقاله بر اساس منابع مکتوب و مجازی گردآوری شده است.

پیشینه‌شناسی

با توجه به نو بودن موضوع مقاله، مقاله یا کتابی را که صرفاً در این رابطه به رشته تحریر درآمده باشد، نمی‌توان برشمرد؛ اما برخی از موضوعات مرتبط با روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و ریشه‌ها و پیامدهای این مسئله در خلیج فارس را به اجمال بررسی خواهیم کرد.

ردیف	عنوان تحقیق	نویسندگان	یافته‌ها و نتایج
۱	تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران	فرزاد رستمی؛ علیرضا تارا	یافته‌ها نشان داد که باتوجه به فضای رئالیستی حاکم بر منطقه غرب آسیا، عربستان و رژیم صهیونیستی، قدرت‌یابی ایران در زمینه هسته‌ای را به زیان خود می‌داند و در چارچوب بازی با حاصل جمع جبری صفر در راستای رویارویی با ایران اقداماتی انجام می‌دهند. ازجمله این اقدامات می‌توان به افزایش دیدارهای مقامات دو کشور؛ تلاش برای لغو برجام از طریق لابی‌های خود در امریکا؛ تقویت توان نظامی خویش؛ تشدید حملات نظامی به سوریه و یمن؛ تلاش برای کمرنگ‌کردن نقش و حضور ایران در بحرانهای منطقه‌ای؛ تلاش برای همسوکردن دولت ترامپ با خود در رویارویی با ایران و اتخاذ مواضع مشترک عادل‌الجبر وزیر امور خارجه عربستان و لیبرمن وزیر جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران در کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۱۷ اشاره کرد. بنابراین سران عربستان و رژیم صهیونیستی در پس‌برجام مواضع مشترکی علیه ایران اتخاذ کرده‌اند و همکاریهای خود را در این زمینه گسترده و علنی کرده‌اند.
۲	طرح صلح ترامپ: چالشهای پیش روی اسرائیل ^۱	رابرت دیوید؛ استیل ویواس	یافته‌ها نشان می‌دهد طرح معامله قرن با وجود شبهه نظامیان شیعی و نیز حضور قدرتمند جمهوری اسلامی ایران در نزدیکی مرزهای سرزمینهای اشغالی، بعید است به سرانجام مطلوب مورد نظر صهیونیست‌ها ختم گردد.



ردیف	عنوان تحقیق	نویسندگان	یافته‌ها و نتایج
۳	اعراب و یهودیان در فلسطین: درگیری دو جهان ^۱	آلن دوتی	یافته‌ها تأکیدی بر این مسئله است که ائتلاف اعراب به رهبری مصر و سوریه و شکست‌هایی که متعاقب آن از صهیونیستها متحمل شدند به آنان ثابت کرد که نمی‌توانند وجود و هویت یهودیان را انکار کنند به همین سبب سعی در نوعی مصالحه با این رژیم گرفتند؛ اما اکنون، نبرد صهیونیستها با جبهه شیعیان بسیار متفاوت‌تر از نبرد آنان با اعراب است. شبه نظامیان حزب‌الله، علویان سوریه، شبه نظامیان انصارالله یمن، شیعیان عراق و در رأس همه آنان جمهوری اسلامی ایران در خصومتی کاملاً ملموس و خطرناک با صهیونیستها قرار دارند؛ بنابراین عنوان «برخورد دو جهان» در عنوان کتاب نشانگر دو مسئله است. نخست جنگ اعراب با صهیونیستها و متحدین آن همچون انگلیس و امریکا؛ دوم جنگ محتمل صهیونیستها این‌بار با جهان تشیع و جبهه مقاومت
۴	پیامدهای معامله صلح اسرائیل و امارات متحده عربی ^۲	جاناتان فولتن؛ روی یلنیک	رژیم صهیونیستی آشکارا مواضع متزلزل سیاسی و ژئوپولیتیک را از مرزهای سرزمینهای اشغالی دور کرده است. در ادامه با نفوذ هرچه بیشتر به خلیج فارس از سه فرصت استثنایی دستیابی به آبهای آزاد جهان، ثروت بی‌شمار اعراب اعم از نفت و گاز و درنهایت پایگاه‌های نظامی آنان علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده خواهد کرد. درواقع خطر مشترک جمهوری اسلامی ایران و شیعیان بسترساز اصلی این ائتلاف برای امارات و رژیم صهیونیستی است.

نوآوری مقاله پیش‌رو در ارزیابی دلایل و پیامدهای رسمیت‌یابی رابطه امارات و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن در منطقه غرب آسیاست که در نوع خود در ادبیات فارسی‌زبان، بسیار جدید است.

چارچوب نظری

نظریه موازنه تهدید^۳

برای تبیین راهبرد امنیتی کشورها در قالب اتحادها، نظریه موازنه قوا که یکی از اصول مهم نظریه ساختارگرایی کنت والتز^۴ و هم‌چنین واقع‌گرایی سنتی به‌شمار می‌رود، اغلب

1. Dowty, Alan. (2020). Arabs and Jews in Ottoman Palestine: Two Worlds Collide, Indiana: Indiana University Press.

2. Fulton, Jonathan & Yellinek, Roie. (2020). Implications of the Israel-UAE Peace Deal, Judith Levy: The Begin-SadatCenter for Strategic Studies.

3. Threat balance theory

4. Kenneth Waltz



توسط پژوهشگران روابط بین‌الملل به‌عنوان ابزار تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته اصل موازنه قوا از طرف نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل با انتقادهایی همراه بوده است. به‌عنوان مثال استفان والت^۱ به‌عنوان نظریه‌پرداز واقع‌گرایی تدافعی با ارائه نظریه موازنه تهدید سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد (Yan, 2019: 74).

استفان والت یکی از شناخته شده‌ترین اندیشمندان وابسته به رئالیسم تدافعی است که برای بازگشایی گزاره‌های اصلی و محوری نظریه موازنه قوا بسیار کوشید. محقق‌نشدن فرضیه قوا علیه هژمون بالقوه آمریکا پس از جنگ سرد استفان والت را در جایجایی نقطه تمرکز واقع‌گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد، تا اینگونه بتواند گره کور واقع‌گرایی را بگشاید. والت با نقد اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید بیان کرد آنچه باعث حرکت کشورها به سمت توازن می‌شود، میزان تهدیدی است که ادراک می‌کنند (زمانی و نیاکوئی، ۱۳۹۸: ۹۹ - ۱۰۰). در واقع این مسئله، سبب پرسش نخستین والت می‌شود که چه‌موقع دولت‌ها اتحادها را شکل می‌دهند؟ و چه عنصری انتخاب اتحادشان را تعیین می‌کند؟ آیا دولت‌ها تمایل دارند علیه قدرت‌های قوی یا تهدیدکننده با متحدشدن علیه آنها موازنه برقرار کنند؛ یا احتمالاً با متحدشدن با قدرتمندترین یا تهدیدکننده‌ترین دولت‌ها راهبرد دنباله‌روی را انتخاب کنند (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۲۱). نکته مهم تبیین این مسئله است که طبق نظر والت، کشورها به‌دنبال ایجاد ائتلاف و اتحاد علیه هر کشوری نیستند؛ بلکه کشوری که قدرت آن باعث به‌خطراتادن امنیت دیگر کشورها شود، سبب می‌شود که دیگران نیز برای رویارویی با این تهدید به‌سوی ایجاد ائتلاف سوق پیدا کنند (سیمبر، پادروند و عزتی، ۱۳۹۶: ۱۰).

به‌طور کلی می‌توان اصول و مفاهیم اصلی نظریه موازنه تهدید از نظر والت را اینگونه دسته‌بندی کرد:

- دولت‌ها در برابر طرف‌هایی متحد می‌شوند که منشأ بیشترین تهدید به‌شمار می‌روند.
 - تهدید، صرفاً به‌میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد؛ بلکه ادراکی است که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند. به‌نظر والت، زمانی که تهدیدی احساس شد، کشورها یا می‌کوشند در برابر آن توازن ایجاد کنند؛ یا اینکه به کشور تهدیدکننده بپیوندند.
 - هر اندازه تهدید خارجی جدی‌تر باشد، به‌همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر می‌شود. این بدان معناست که به‌طور کلی شکل‌گیری سطوح اتحاد با میزان ایجاد خطر تهدید مشترک رابطه مستقیم دارد.

- به‌نظر والت، تهدید از «قدرت کلی»، «مجاورت جغرافیایی»، «قدرت تهاجمی» و

«نیت تجاوزکارانه» تشکیل می‌شود. قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیشتری دارد، نسبت به کشوری که منابع کمتری دارد، می‌تواند تهدید جدی‌تری را موجب شود. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد که کشورهای نزدیک اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند. قدرت تهاجمی، توانایی یک دولت برای تهدید حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است. سرانجام، کشورهایی که تجاوزپیشینه تصور شوند، احتمال بیشتری دارد موجب ایجاد توازن شوند. نیت تجاوزکارانه یک کشور خاص تمایل به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۴۱ - ۴۳).

این مقاله نیز با مبنا قرار دادن نظریه موازنه تهدید والت کوشش خود را به تجزیه و تحلیل برقراری روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی معطوف کرده است. به دیگر سخن، بحث تهدیدات فزاینده جبهه مقاومت شیعیان به‌ویژه در پسا داعش، به میزانی بود که امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی را به فکر ایجاد موازنه‌ای پایدار و راهبردی علیه تهدیدات شیعیان به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران بیاندازد. این مسئله پیامدهای امنیتی و نظامی متعددی خواهد داشت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

مختصری از روابط امارات و رژیم صهیونیستی

پیش از بررسی روابط امارات و رژیم صهیونیستی باید نگاهی اگرچه مختصر به روند سازش و مصالحه اعراب با این رژیم بیاندازیم. به‌طور کلی می‌توان به سه نوع مصالحه در این رابطه قائل بود: نخست پیمان کمپ دیوید که براساس آن مصر حاکمیت کامل خود بر بخشی از صحرای سینا را از دست داد و متحمل زبانه‌های عمده‌ای شد (Thrall, 2017: 66). دوم صلح اردن با رژیم صهیونیستی که مشهور به توافقنامه وادی عربیه است که بر اساس این قرارداد رژیم صهیونیستی دو منطقه «الباقوره» و «الغمر» را به مدت ۲۵ سال از اردن اجاره کرده است. این قرارداد ضررهای اقتصادی و کشاورزی و آب‌رسانی فراوانی را به اردنی‌ها وارد آورده است به‌گونه‌ای که در حوزه آب‌رسانی صهیونیست‌ها متعهد شده بودند سالیانه ۵۵ میلیون متر مکعب آب را به اردن انتقال دهند؛ ولی در عمل تنها ۳۵ میلیون متر مکعب آب به اردن انتقال یافته است (ابوعیاش، ۱۴۳۸: ۴۱)؛ درنهایت بخش سوم مذاکرات اعراب و صهیونیست‌ها به مسئله فلسطین مربوط است که همواره با نزاع و جنگ همراه بوده و در عمل بدون هیچ دستاوردی برای فلسطین، کماکان ادامه دارد. نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که صهیونیست‌ها در عمل نشان دادند که به هیچ‌گونه قراردادی متعهد نیستند و این مسئله را از کمپ دیوید گرفته تا قراردادهای صلحی که با فلسطینیان منعقد کرده‌اند، به‌خوبی نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال، شهرک‌سازی‌ها و



نظامی کردن هر چه بیشتر مناطق اشغالی از سوی صهیونیست‌ها - برخلاف تعهداتشان در صلح با فلسطینیان - را می‌توان در این رابطه ذکر کرد^۱ (عبدالراشد، ۱۴۴۰: ۲۹).

امارات متحده عربی نیز به تاسی از مصر و بعدها عربستان همواره خود را به مسئله فلسطین و دشمنی با صهیونیست‌ها متعهد می‌دانست. این مسئله در ابتدای سال ۱۹۷۱ میلادی هنگامی که نخستین پادشاهی امارات، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان از رژیم صهیونیستی به‌مثابه دشمن بزرگ یاد کرده بود قابل اثبات است (Goldberg, 2008: 197).

اما سه رویداد مهم مباحث از سرگیری روابط امارات با رژیم صهیونیستی را بر سر زبان‌ها انداخت: نخست مجموعه سیاستهای شکست‌خورده امارات در جریانات منتهی به بیداری اسلامی و عدم موفقیت در تغییر رژیم به‌ویژه در عراق و سوریه؛ دوم شکست امارات در سیاست‌های منتهی به جنگ در یمن و لیبی و نیز تحریم قطر؛ سوم ناکامی شیوخ امارات در جریانات منتهی به طرح‌های سقوط دولت‌های بشار اسد و عراق به‌دست تکفیری‌های داعش و نفوذ گسترده ایدئولوژیکی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در عراق، سوریه و یمن و احساس خطر فزاینده اماراتی‌ها از این مسئله (Alishahi; Soleimani & Aghamolaei, 2020: 56 - 58).

بنابراین انزوای سیاسی و خطرات فزاینده احساس شده از سوی اماراتی‌ها در پس‌بیداری اسلامی نیاز به یک متحد راهبردی را برای این کشورگریزناپذیر ساخته بود. از طرفی، عدم موفقیت‌های بن سلمان (متحد راهبردی اماراتی‌ها) در بحران‌های یمن، عراق، سوریه و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر تهدیدات پی در پی ترامپ مبنی بر خروج از منطقه و عدم حمایت از امارات و عربستان مانند گذشته این نیاز را برای اماراتی‌ها بسیار ملموس‌تر گرداند (المریسی، ۱۴۴۲: ۳ - ۴). در گام سوم با شیوع ویروس کرونا در ابتدای سال ۲۰۲۰، سران رژیم صهیونیستی به بهانه مسائل پزشکی با اماراتی‌ها همکاری‌های زیادی داشتند. به‌گونه‌ای که نتانیاهو، نخست‌وزیر صهیونیست‌ها، در پایان ژوئن سال ۲۰۲۰

۱. دو پیمان مهم دیگر در این رابطه عبارت است از: مهم‌ترین طرح‌های صلحی که توسط سازمان ملل در این زمینه تصویب شد پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷، است، که در آن هنگام شورای امنیت قطعنامه ۲۴۲ خود را در نوامبر ۱۹۶۷ تصویب کرد که بر اصل "زمین در مقابل صلح" تأکید دارد. به‌موجب این قطعنامه، سازمان ملل از رژیم صهیونیستی خواست به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند و بلندی‌های جولان همراه با کرانه باختری رود اردن و نوار غزه را به سوریه، اردن و فلسطین بازگرداند. ب. پیمان اسلو نخستین موافقتنامه مستقیم دولت رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بود که در سال ۱۹۹۳ به امضای دو طرف رسید. پیمان اسلو تلاشی برای تعیین چارچوبی مشخص بود که به حل و فصل کامل منازعه رژیم صهیونیستی و فلسطین می‌انجامید. مذاکراتی که به امضای این پیمان منجر شد به‌طور مخفیانه در اسلو پایتخت نروژ انجام شد و در ۲۰ اوت ۱۹۹۳ به پایان رسید. این پیمان به‌طور رسمی در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ در واشنگتن دی‌سی با حضور یاسر عرفات، رئیس فقید تشکیلات خودگردان فلسطین، اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی و بیل کلینتون، رئیس جمهوری پیشین آمریکا به امضا رسید.

اعلام کرد که همکاری‌های دو کشور برای مبارزه با کرونا تشدید خواهد شد (ابوعامر، ۱۴۴۲: ۲). هرچند باید اذعان کرد که روابط خصمانه بین دو کشور یک‌باره به دوران تنش‌زدایی و رسمیت روابط سیاسی منجر نشده است؛ بلکه روابط پنهان و مخفیانه میان دو کشور وجود داشته است که اینکه افرایم هلیفی، رئیس سابق موساد، در واکنش به توافق امارات با این رژیم ابراز داشت: «این روابط از ۵۰ سال پیش وجود داشته است. روابط ما با کشورهای عرب حوزه خلیج (فارس) محصول امروز نیست؛ بلکه از ۵۰ سال پیش وجود داشته است و من به شخصه ۲۰ سال قبل به بحرین سفر و با پادشاه آن دیدار کردم»^۱. اما به‌طور کلی سه عامل کلان را می‌توان بسترساز اصلی تنش‌زدایی تا برقراری روابط رسمی سیاسی میان امارات و رژیم صهیونیستی برشمرد: نخست به‌رغم دشمنی میان اعراب و رژیم صهیونیستی و حتی اظهارات خصومت‌آمیز پادشاهان اولیه امارات، هیچ‌گاه امارات در ائتلاف اعراب علیه رژیم صهیونیستی شرکت نکرد؛ دوم گذشته از تهدیدات فزاینده جمهوری اسلامی ایران، روابط رسمی امارات و رژیم صهیونیستی بلندپروازیهایی ترکیه را نیز تا حد زیادی در منطقه کنترل خواهد کرد؛ سوم حضور یک قدرت نظامی و امنیتی منطقه‌ای (به‌جز آمریکا) در منطقه راهبردی تنگه هرمز.

تجزیه و تحلیل ماهیت ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی

در این بخش از مقاله از سرگیری روابط سیاسی میان امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی با تأکید بر موازنه تهدید مطمح نظر نویسندگان است. به‌عبارت دیگر، پاسخ به سؤال اصلی مقاله که "ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی به چه دلایلی شکل گرفته است" تجزیه و تحلیل خواهد شد.

گسترش مرجعیت نظامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه در پسا داعش

در حوادث منتهی به بیداری اسلامی و ظهور تکفیری‌های داعش و النصره در عراق و سوریه و حتی افغانستان و ایفای نقش سازنده جمهوری اسلامی در نابودی نسبی این جریان‌های تروریستی - تکفیری، تشکیل ائتلاف میان شیعیان منطقه توسعه روزافزونی یافت. واقعیت این است که ظهور داعش به‌مثابه جریان بنیادگرای رادیکال و ایدئولوژیک که با هدف ساقط کردن دولت‌های سوریه و عراق تأسیس شد، بیش از آنکه بتواند به اهداف خود دست پیدا کند، بسترساز تشکیل شبه نظامیان ساختارمندی همچون حشدالعشبی در عراق و حزب‌الله در سوریه شد (فروزان، عالیشاهی و مسعودنیا، ۱۳۹۸) به‌گونه‌ای که امروز

۱. در این رابطه رجوع کنید به: توافق امارات و اسرائیل، شفقنا، ۲۵ مرداد ۱۳۹۹، قابل دسترسی در:



بسیاری از مستشاران نظامی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان و یمن در حال تجهیز نظامی متحدین شیعه خود است، تا جایی که دانش موشکی حزب‌الله لبنان به یکی از مجهزترین انواع خود در غرب آسیا تبدیل شده است؛ لذا پس از افول داعش، وحدت راهبردی میان شیعیان به بیشترین میزان خود رسیده و عامل اصلی گسترش مرجعیت گفتمان شیعی و مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده است (فروزان، عالیشاهی و رفیعی، ۱۳۹۸: ۷۳). این در حالی است که حفظ موجودیت و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی به‌عنوان متحد راهبردی امریکا از اصلی‌ترین تعهداتی است که همه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری از ادوار گذشته تاکنون چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه در دستور کار خود قرار داده‌اند و این جزء جدایی‌ناشدنی سیاست خارجی امریکا است. پیروزی ترامپ در ریاست جمهوری، خوشحالی دولتمردان رژیم صهیونیستی را به‌دنبال داشت؛ اما برخی کارشناسان این رژیم معتقد بودند، خوشحالی رژیم صهیونیستی از پیروزی ترامپ حماقت سیاسی است، زیرا ترامپ بر خلاف کلینتون که دوست آشکار رژیم صهیونیستی است، دارای شخصیتی غیر قابل پیش بینی است و ممکن است برخلاف خواسته‌های رژیم صهیونیستی عمل کند (الجعفری، ۱۴۴۱: ۱۷۷). آنچه از شعارها و عملکرد دولت ترامپ مشخص است این است که او با توجه به منافع کشورش گام برمی‌دارد و این منافع همواره در راستای نیازهای رژیم صهیونیستی نخواهد بود. در این راستا اولین نکته رژیم صهیونیستی است که به‌عنوان متحد راهبردی امریکا و حافظ منافع آن در غرب آسیا در معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی به‌ویژه از سوی انقلاب اسلامی ایران است. طرح «خاورمیانه بزرگ» بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از رژیم صهیونیستی و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل رژیم صهیونیستی نیز به‌عنوان اصلی‌ترین حامی سیاست‌های منطقه‌ای امریکا نقش ایفا می‌کند. در تحولات غرب آسیا رژیم صهیونیستی گزینه مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه‌داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در این راستا اشغال نظامی عراق علاوه بر نابودی یکی از جدی‌ترین دشمنان رژیم صهیونیستی، حیطة امنیتی تل‌آویو را تا بغداد توسعه می‌دهد و به‌طور همزمان با تهدیدات ایران و حزب‌الله لبنان مقابله می‌کند (فرزین راد، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۸: ۲۵۰)؛ بنابراین رویارویی با تهدیدات جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نخستین دلیل برقراری روابط میان امارات و رژیم صهیونیستی دانست.

عدم وابستگی صرف به امریکا در زمینه‌های نظامی و امنیتی

با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، رویکردهای سیاسی امریکا کاملاً گزینشی و مبتنی بر بیشینه‌کردن منافع این کشور به‌ویژه منافع اقتصادی بوده است. در این رابطه،



ترامپ معتقد است که امریکا باید تعاملاتش را با هر کسی و هر کشوری که لازم باشد (صرف نظر از اینکه دارای ارزشهای مشترک با امریکا باشد یا خیر) قطع کند. همچنین ترامپ مخالف نقش رهبری جهانی امریکا است و به وضوح تعهدات بین‌المللی امریکا را زیر سؤال می‌برد. وی در سخنرانی خود در کنگره ابراز داشت: «وظیفه من نمایندگی دنیا نیست، وظیفه من این است که نماینده منافع امریکا باشم» (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۸۷). به همین سبب، ترامپ در روابط خارجی خود به‌ویژه در برابر اتحادیه اروپا، جمهوری خلق چین، روسیه، عراق و جمهوری اسلامی ایران نشان داد که به منافع اقتصادی امریکا بسیار بیشتر از منافع سیاسی پایبند است. استفاده از واژه نامتعارف «گاو شیرده» که اشاره به ثروت بی‌شمار سعودیها دارد، یکی از این نمونه‌ها است که ترامپ حتی متحدین راهبردی خود را با نگاه‌های اقتصادی و مبتنی بر تحقیر می‌نگرد (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۵۵)؛ همچنین، ترامپ متحدین خود در منطقه خلیج فارس همچون عربستان و امارات را به پرداخت هزینه‌های امنیتی و دفاعی ملزم کرده است و بارها با تهدید اعلام داشت که اگر حمایت‌های امنیتی امریکا نبود، سعودیها کمتر از سه روز سقوط می‌کردند (Hubbard, 2020: 189). ترامپ در سال ۲۰۲۰ دو بار و در تهدیدی شدیدالحن سعودی‌ها را به خروج نیروهای امریکایی از خلیج فارس تهدید کرد و حتی بخشی از تهدیدات خود را جامعه عمل پوشاند. مسئله‌ای که نگرانی‌های فزاینده سعودی‌ها و دیگر متحدین ترامپ همچون امارات را به‌همراه داشت (Zeihan, 2020: 318 - 319). به نظر می‌رسد ترس فزاینده اعراب خلیج فارس از قطع حمایت‌های لجستیکی و نظامی امریکا حداقل تا زمان ریاست جمهوری ترامپ ادامه داشته باشد. از این مسئله به‌ویژه شیخ‌نشین امارات متحده عربی احساس خطر می‌کند که امروزه بحران‌های امنیتی فزاینده موجودیت و بقای این کشور را تهدید می‌کند. تنها در یک مورد می‌توان به قدرت موشکی انصارالله یمن اشاره کرد که با موشک‌های نه‌چندان پیشرفته خود تهدیدات بالقوه‌ای برای تأسیسات نفتی سعودی‌ها و بندرگاه‌های اقتصادی و تجاری اماراتی‌ها ایجاد کرده است (Alishahi & Soleimani, 2020: 8)؛ بنابراین به‌زعم شیوخ امارات، ایجاد ائتلاف میان آنها و صهیونیست‌ها می‌تواند تا حد زیادی از کمک‌های آینده صهیونیست‌ها بهره‌مند گردند. چرا که:

اولاً؛ ائتلاف با رژیم صهیونیستی می‌تواند امارات را از تجهیزات لجستیکی و حمایت‌های نظامی زیادی برخوردار گرداند.

ثانیاً مادامی‌که اماراتی‌ها از ائتلاف سیاسی و امنیتی با رژیم صهیونیستی برخوردار باشند، خواه ناخواه حمایت‌های امریکا را نیز برای خود ضمانت خواهند کرد.



رقابت‌های شدید امیران دویی و ابوظبی بر سر آینده امارات

از دیگر دلایلی که می‌توان به از سرگیری روابط امارات و رژیم صهیونیستی نسبت داد، اختلافات فزاینده امیران دبی و ابوظبی بر سر سیاست‌های آینده امارات است. حاکم ابوظبی، به سیاست‌های حاکم دویی به سبب نزدیکی‌های تجاری با جمهوری اسلامی ایران بسیار بدبین است و از سوی دیگر بسیاری از تاجران بنام ایرانی در منطقه تجاری دبی دارای سرمایه‌های زیادی هستند (Matsuo, 2019: 94-95). این در حالی است که عدم ضدیت و خصومت با جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌ها و اندیشه‌های امیر دبی کاملاً مشهود است. وی در این رابطه پیش‌تر اذعان کرد که: «من کشور، فرهنگ، تمدن و مردم ایران را دوست داشته و همواره برای آنان احترام زیادی قائلم. من مذهب شیعه را نیز ارج می‌نهم و هیچ‌گاه دوست ندارم در کشورم امارات، مباحث و جدل‌های مذهبی سنی - شیعه وجود داشته باشد». گرایش‌ها و سیاست‌های مصالحه‌جویانه امیر دبی در برابر جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات هسته‌ای سال ۲۰۱۴ میلادی نیز مشهود بوده است. وی به جای اعمال تحریم‌های شدید علیه ایران پیشنهاد تعمیق روابط هرچه بهتر با جمهوری اسلامی ایران را مطرح کرد. پیشنهادی که با خشم سران سعودی، بحرینی و دیگر حکام اماراتی روبه‌رو شد (Abulfaraj, 2020: 47 - 48).

به‌طور کلی، دبی کانون تجارت و اقتصاد، بازرگانی و گردشگری امارات، ولی ابوظبی کانون تحرکات سیاسی این کشور قلمداد می‌گردد. این مسئله رقابت‌های اقتصادی شدیدی میان امرای ابوظبی و دبی ایجاد کرده است. هم‌چنین، عمده اختلافات امرای امارات (امرای دویی و ابوظبی) گذشته از مسائل مرتبط با مباحث اقتصادی، تجاری و نفتی، بر سر مسئله دخالت در دیگر کشورها و جنگ‌های خارجی و تأثیر منفی آن بر اقتصاد امارات است (البیومی، ۱۴۴۲: ۲ - ۳). بحران قطر، جنگ یمن، مسئله لیبی، مسئله اخوان‌المسلمین و درنهایت دشمنی با جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین موارد اختلاف امیران دویی و ابوظبی است. هم‌چنین امیر دبی، محمد بن راشد فردی معتدل، خواهان توسعه اقتصادی و رفاهی امارات، ضد جنگ‌طلبی و حامی اصل مداخله‌نکردن در کارهای دیگر کشورها است؛ اما محمد بن زاید، امیر ابوظبی در نقطه مقابل قرار دارد. وی قائل به نقش تأثیرگذار امارات در جهان عرب، حامی جنگ یمن، گرایش‌ها ضد ایرانی شدید، حامی سیاست‌های سعودی و درنهایت خواهان ائتلاف گسترده با قدرت‌های فرامنطقه‌ای هم‌چون امریکا است (محمد الطیاره، ۱۴۴۲: ۴ - ۵).

مزایای اقتصادی صهیونیست‌ها از حضور در امارات

واقعیت مهم در برقراری ائتلاف میان امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی این است

که صهیونیست‌ها نیز مانند شیوخ امارات از این روابط، سهم عمده و حتی بیشتری خواهند برد. رژیم صهیونیستی نیز مانند امارات از ژئوپولیتیک کاملاً شکننده‌ای رنج می‌برد. این مسئله به‌خصوص پس از بیداری اسلامی و نابودی گروهک تروریستی - تکفیری داعش بسیار ملموس‌تر بوده است به‌گونه‌ای که هم‌اکنون جبهه مقاومت از سوریه، حزب‌الله لبنان، شبه‌نظامیان حشدالشعبی بیش از پیش به مرزهای سرزمینهای اشغالی نزدیک شده‌اند. این مسئله را هنگامی که در کنار افزایش بردهای موشکی انصارالله یمن قرار دهیم (که می‌تواند با موشکهای خود مناطق اشغالی را هدف قرار دهد). زنگ خطر بسیار مهمی برای سران صهیونیستی است. به‌تعبیر نویسندگان برقراری روابط با امارات می‌تواند سه مزایای کلان برای صهیونیست‌ها به‌همراه داشته باشد:

- نخست، بهره‌برداری از نفت امارات: برقراری روابط دو کشور در زمینه‌های اقتصادی به‌ویژه حمل و نقل نفت برای صهیونیست‌ها بسیار حائز اهمیت خواهد بود. هدف مهم صهیونیست‌ها در این رابطه تحقق هر چه سریعتر خط لوله ایلات - اشکلون است که پیش از انقلاب اسلامی میان شاه پهلوی و صهیونیست‌ها منعقد شد. یکی از مزایای این خط لوله، امکانات اسکله‌های اشکلون و ایلات در مقایسه با کانال سوئز است که می‌تواند سوپرنفتکش‌ها را در خود جای دهند. نفتکش "VLCC" که یکی از بزرگترین نفتکش‌های جهان است و تنها در یک نوبت می‌تواند دومیلیون بشکه نفت را جابه‌جا کند، یکی از این نفتکش‌های غول‌پیکری است که در کانال سوئز جا نمی‌شود؛ اما با تحقق خط لوله ایلات - اشکلون به‌راحتی می‌تواند صهیونیست‌ها را کانون مهمی برای حمل و نقل انرژی در منطقه مبدل کند. از طرفی، شرکت خط لوله اروپا آسیا^۱، مالک خط لوله ۱۵۸ مایلی از دریای مدیترانه تا دریای سرخ، می‌تواند برای دور زدن تنگه سوئز مورد استفاده قرار بگیرد و جایگزین ارزانتری برای محموله‌های نفتی فراهم کند. کما اینکه ایزاک لوی، مدیر ارشد اجرایی این شرکت گفت: «درها و موقعیتهای بسیاری (برای ما) گشوده شده است»^۲.

پرتال جامع علوم انسانی

1. EAPC

۲. در این رابطه رجوع کنید به: منافع «مخفی‌ترین خط لوله نفتی اسرائیل» از توافق با امارات، مشرق نیوز، ۱۸ شهریور ۱۳۹۹، قابل دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1116035>





نقشه ۱. انتقال نفت و گاز امارات به مناطق اشغالی از طریق خط لوله ایلات - اشکلون

- دوم، استفاده از پایگاه‌های نظامی امارات: یکی از فواید مهم دیگر روابط صهیونیستها با امارات، استفاده از پایگاه‌های نظامی و راهبردی اماراتی‌ها است. این مسئله هم در بعد رصد اطلاعاتی و نظامی و هم در بعد استقرار پایگاه‌های نظامی صهیونیست‌ها در امارات بسیار حائز اهمیت است. به‌عنوان مثال، پایگاه هوایی الظفره^۱ در ابوظبی که هم‌اکنون بخشی از آن در اختیار نیروهای هوایی امریکا و فرانسه قرار دارد، می‌تواند کانون مهمی برای صهیونیست‌ها تلقی شود به‌ویژه اینکه فاصله سه پایگاه مهم نظامی اماراتی‌ها از مرزهای جمهوری اسلامی ایران کمتر از ۳۵۰ کیلومتر است و این مسئله فرصت ژئوپولیتیکی بسیار مناسبی برای صهیونیست‌ها خواهد بود.

جدول ۱. پایگاه‌های مهم نظامی امارات متحده عربی و فاصله آن تا مرزهای جمهوری اسلامی ایران

ردیف	نام پایگاه نظامی امارات	ویژگی‌ها و فاصله از مرزهای جمهوری اسلامی ایران
۱	پایگاه هوایی الظفره	این پایگاه از سوی امریکا برای آموزش کارکنان کشورهای مختلف در زمینه‌های جنگی و مأموریت‌های قابل تعامل استفاده می‌شود. این پایگاه در شهر ابوظبی قرار دارد. ۳۳۴ کیلومتر
۲	بندر جبل علی امارات	بندر جبل علی امارات که در دبی بنا شده است امکان حمل هوایماهای آمریکایی را دارد. ۲۵۶ کیلومتر
۳	پایگاه دریایی فجیره	این پایگاه قبل از عبور از تنگه هرمز، در خارج از خلیج فارس واقع شده است. در صورت بسته‌شدن تنگه هرمز «پیوند زمینی» به جبل علی ارائه می‌شود. ۲۱۰ کیلومتر

سوم، فروش تسلیحات نظامی صهیونیست‌ها به امارات: از دیگر فوایدی که اماراتی‌ها و صهیونیست‌ها از آن بهره می‌برند، فروش اسلحه به امارات است. تسلیحاتی که پیش‌تر فروش آن به اعراب خلیج فارس به‌ویژه عربستان و امارات ممنوع شده بود. کما اینکه دیوید ماکوفسکی^۱ مدیر پروژه روابط اعراب - رژیم صهیونیستی در مؤسسه واشنگتن برای سیاست شرق آسیا در این‌باره اظهار داشت: «این توافق برای امارات پیروزی به‌شمار می‌رود، چرا که این کشور بی‌شک می‌تواند به فروش‌های تسلیحاتی رژیم صهیونیستی و امریکایی دسترسی داشته باشد، تسلیحاتی که پیش از این به‌خاطر محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی واشنگتن قادر به خریداری آن نبود». در همین راستا، رژیم صهیونیستی با فروش جنگنده‌های اف - ۳۵ به امارات موافقت کرده و در ادامه نیز ۴۵۶۹ دستگاه خودروی زرهی مقاوم در برابر مین به امارات متحده عربی به ارزش ۵۵۶ میلیون دلار فروخت.^۲

موفقیت ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا

به‌تعبیر نویسندگان ترامپ را باید برنده اصلی برقراری روابط رژیم صهیونیستی و امارات قلمداد کرد. در راستی‌آزمایی این فرضیه می‌توان چند کلان دلیل را مدلول قرار داد. نخست آنکه؛ ترامپ در مجموعه روابط سیاست خارجی خود به‌ویژه در برابر جمهوری خلق چین، فدراسیون روسیه و مجاب‌کردن جمهوری اسلامی ایران به انعقاد پیمان جدید (پس از الغای برجام) و حتی پس از دیدار نمادین با رئیس‌جمهوری خلق کره شمالی، در عمل دستاوردی را مشخص نکرد. این مسئله زمانی برای ترامپ رنگ و بوی واقع‌بینانه‌تری از شکست می‌گیرد که وی پیش‌تر در منازعات انتخاباتی بارها وعده‌های مهمی در این رابطه داده بود. از طرفی با شیوع ویروس کووید ۱۹ و فراگیری آن در جهان، امریکا یکی از بزرگترین جوامع خسارت‌دیده از این بحران به لحاظ پزشکی، مرگ و میر افراد، بحران‌های اقتصادی و حتی بیکاری بوده است. این مسئله را هنگامی که درکنار منازعات اقتصادی جمهوری خلق چین و امریکا قرار دهیم (که درواقع به‌رغم اعمال بحران‌های اقتصادی به چین، امریکا نیز متحمل خسارت‌های کلان اقتصادی شد). عدم موفقیت‌های ترامپ بیش از پیش ملموس می‌شود (Beauchamp, 2020: 103 - 105)؛ لذا ترامپ پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۲۰ نیاز به برگ برنده‌ای بسیار مهم دارد. به همین سبب، مسئله برقراری روابط اعراب و رژیم صهیونیستی را مطرح کرد تا گام مهمی برای

1. David Makovsky

۲. در این رابطه رجوع کنید به: توافق اسرائیل-امارات موجب افزایش فروش تسلیحات آمریکا به امارات خواهد شد، خبرگزاری تسنیم، ۲۵ مرداد ۱۳۹۹، قابل دسترسی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/>



تحقق معامله قرن برداشته باشد. ترامپ با این اقدام یقیناً طیف مهمی از آرا و حمایت‌های یهودیان را به‌خود جلب خواهد کرد و از طرفی به وضعیت بحران‌زده نتانیاهو در رژیم صهیونیستی سر و سامان خواهد داد. به‌طور کلی به‌تعبیر نویسندگان برقراری روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی شش مزیت کلان برای ترامپ به‌همراه دارد:

- نیاز به یک برگ برنده مهم در انتخابات ریاست جمهوری امریکا
- سرپوش گذاشتن به بحران‌های فزاینده داخلی در امریکا همچون بحران سیاه‌پوستان و مسئله کرونا
- مزیت‌های اقتصادی فوق‌العاده برای امریکا همچون فروش تسلیحات و تأسیس پایگاه‌های نظامی جدید
- شکل‌گیری ائتلاف قدرتمند عبری - عربی با حضور همه کشورهای عربی در ادامه (بحرین، عربستان، و...)
- کنترل و رصد اطلاعاتی - نظامی جمهوری اسلامی ایران
- خودشیفتگی ترامپ در اعلام از وی به‌عنوان نخستین رئیس جمهوری امریکا در ایجاد چنین روابطی

پیامدهای همگرایی عبری - عربی بر امنیت خلیج فارس

عادی‌شدن تدریجی روابط سیاسی اعراب غرب آسیا با رژیم صهیونیستی امارات را باید نخستین شالوده‌شکن از کشورهای خلیج فارس در برقراری روابط با رژیم صهیونیستی قلمداد کرد. مسئله‌ای که نیاز به شهادت زیادی از سوی شیخ‌نشینان امارات داشته است. در این میان حتی عربستان به‌عنوان زمامدار جهان اهل سنت نیز که در اتحادی راهبردی با امریکا و شخص ترامپ به‌سر می‌برد، تا حد بسیار زیادی جرأت آشکار کردن روابط با رژیم صهیونیستی را نداشته است و بن سلمان همواره با هماهنگی کامل با سران امریکا و از روش‌های گوناگون و پنهانی با سران رژیم صهیونیستی گفتگو کرده است (Koelbl, 2020: 139 - 140). اما امارات به مجموعه دلایل تبیین‌شده در این نوشتار به برقراری روابط مبادرت کرد. این مسئله به عقیده نویسندگان، قبح برقراری روابط با صهیونیست‌ها را از میان برده است. به همین دلیل باید منتظر برقراری روابط دیگر اعراب حاشیه‌نشین خلیج فارس با سران صهیونیستی باشیم؛ لذا به‌نظر می‌رسد در آینده‌ای نه‌چندان دور، کشورهای بحرین، عمان، کویت و حتی عربستان به‌صورتی شفاف و آشکار به برقراری روابط سیاسی با صهیونیست‌ها مبادرت کنند. عادی‌شدن روابط اعراب خلیج فارس با صهیونیست‌ها در گام نخست به فراموشی آرمان‌های قدس از سوی آنان منجر خواهد شد

و در گام دوم خلیج فارس را یقیناً جولانگاه نظامی - امنیتی - اقتصادی رژیم صهیونیستی خواهد کرد.

تعمیق بحران ناامنی برای امارات متحده عربی

شیوخ امارات عربی متحده به‌زعم خود با برقراری روابط سیاسی با رژیم صهیونیستی، تا حد زیادی بقا و دوم خود را حفظ کرده و از خطر و تهدیدات جمهوری اسلامی ایران در امان خواهند بود. این در حالی است که امارات از سوی انصارالله یمن (که دشمن ایدئولوژیک صهیونیست‌ها نیز به‌شمار می‌رود)، به‌شدت در هراس است. از طرفی، پس از افزایش تحرکات امارات در جنگ یمن، سال گذشته این کشور شاهد انفجار الفجیره و هم‌چنین اقدامات ارتش و کمیته‌های مردمی یمن علیه امارات بود که به‌شدت به‌خطر افتادن امنیت این شیخ‌نشین را به‌همراه داشت. اوج این مسئله زمانی است که تنها کمتر از ۷۲ ساعت پس از اعلام رسمی برقراری روابط دو کشور، سفارت امارات متحده عربی در لیبی به آتش کشیده شد (الحمد، ۱۴۴۲: ۱ - ۲)؛ لذا تکرار این حوادث برای امارات چه در خاک این کشور و چه در نهادهای وابسته آن در کشورهای دیگر بسیار محتمل است.

تشدید دامنه ناامنی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران

سومین پیامد این مسئله را می‌توان به تشدید دامنه ناامنی‌ها به‌ویژه در مرزهای جنوبی برای جمهوری اسلامی ایران نسبت داد. در این رابطه نخستین موضوع بررسی این مسئله است که جمهوری اسلامی ایران پیش از توافق امارات و رژیم صهیونیستی به کشورهای حاشیه خلیج فارس ایجاد یک ائتلاف امنیتی پایدار موسوم به "صلح هرمز" را پیشنهاد کرده بود؛ ولی با تشکیل این روابط، تحقق این مسئله غیرممکن شد. دومین مسئله تشدید فعالیت‌های جاسوسی صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران است. پیش از این توافق فعالیت‌های جاسوسی تل‌آویو سبب وقوع انفجار علیه تأسیسات جمهوری اسلامی ایران شد؛ لذا می‌توان بعد دوم تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را تشدید فعالیت‌های جاسوسی علیه نهادهای نظامی و سیاسی ایران دانست. بعد سوم این تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات اقتصادی است. واقعیت این است که امارات امروزه میزبان بیش از هشت هزار شرکت و شش هزار کارآفرین ایرانی است و این مسئله ایران را به یکی از شرکای مهم اقتصادی امارات در منطقه تبدیل کرده است. از طرفی میزان مبادلات تجاری و بازرگانی میان ایران و امارات در سال ۲۰۱۹ میلادی حدود ۸,۳ میلیارد دلار بوده است که این میزان تا پیش از اعمال تحریم‌های همه‌جانبه ترامپ تا میزان شگفت‌انگیز ۱۵ میلیارد دلار نیز رسیده بود. یقیناً با حضور سران رژیم صهیونیستی در امارات باید منتظر کاهش چشمگیر مبادلات تجاری و اقتصادی میان ایران و امارات بود.



نفوذ بحران ناامنی به تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس

به‌تعبیر نویسندگان به‌میزان نزدیک‌شدن رژیم صهیونیستی به مرزهای جمهوری اسلامی ایران و دیگر متحدان آن در منطقه، مرزهای تمام کشورهای منطقه دستخوش بحران‌های امنیتی خواهد شد. این مسئله زمانی رنگ و بوی واقع‌تری به‌خود می‌گیرد که پس از ترور سرلشگر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران و تمام شبه‌نظامیان وابسته به جریان مقاومت از حزب‌الله لبنان تا شبه‌نظامیان یمن و عراق وعده جبران این ترور را به مسئولین امریکایی و متحدان آن را در منطقه داده و در ادامه تمام پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه اعم از عربستان، عراق، امارات، قطر، عمان و بحرین را رصد نظامی و اطلاعاتی کرده‌اند (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۱۷۲). در کنار این مسئله، همانگونه که پیش‌تر تبیین شد، قدرت موشکی انصارالله یمن (که توسعه روزافزونی یافته تا حدی که قادر به هدف قراردادن سرزمینهای اشغالی از صنعا است.) و ساختار و قوای فزاینده شبه‌نظامیان شیعی در عراق (همچون کتائب حزب‌الله، عصاب اهل حق، شبکه شیبانی، حزب‌الله عراق و ده‌ها گروه نظامی دیگر) به‌راحتی قادر به ناامن‌کردن مرزهای عربستان هستند. هم‌چنین، قدرت موشکی فزاینده حزب‌الله لبنان که توانایی شلیک ۱۵۰ هزار موشک پیشرفته به رژیم صهیونیستی را دارد، همگی بیانگر این مسئله است که تهدید مرزهای جمهوری اسلامی ایران بهای سنگینی را برای امارات و رژیم صهیونیستی و دیگر متحدان منطقه‌ای آن به‌همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

مقاله کنونی جستاری بود از بررسی و تجزیه و تحلیل ماهیت و پیامدهای برقراری روابط میان امارات و رژیم صهیونیستی با تأکید بر موازنه تهدید؛ اصولاً نکته مهم و اصیل در تاریخ روابط اعراب و رژیم صهیونیستی نوعی بدبینی نهادینه‌شده از سوی دوطرف به یکدیگر است. این مسئله کماکان نیز به قوت خود باقی است به‌گونه‌ای که سران صهیونیستی همواره به اعراب به‌مثابه یک تهدید نهادینه‌شده نگرسته‌اند. این مسئله پس از مجموعه حوادث منتهی به بیداری اسلامی، ظهور و سقوط داعش در منطقه، بحران عراق و سوریه، جنگ یمن و لیبی و چالش‌های صورت‌گرفته میان امریکا و جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه پس از ترور سرلشگر سلیمانی از سوی ترامپ، شکنندگی ژئوپولیتیکی و آسیب‌پذیری سیاسی و امنیتی اعراب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را به بیشترین میزان خود حداقل در چهار دهه اخیر رسانده است. به همین سبب، ترس فزاینده از بقای دولت و رویارویی با تهدیدات جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نخستین و مهمترین علت

برقراری روابط امارات و رژیم صهیونیستی دانست. به همین دلیل، این توافق موسوم به «توافق ابراهیم» با هدف عادی‌شدن روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و دو کشور امارات عربی متحده و بحرین امضا شد که اولین توافق میان رژیم صهیونیستی و یک کشور عربی و مسلمان پس از بیش از دو دهه است. به این ترتیب دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا توانست پس از گذشت ۲۶ سال از توافق میان رژیم صهیونیستی و اردن، زمینه انعقاد توافق دیگری را میان رژیم صهیونیستی و یک کشور اسلامی فراهم کند و برگ برنده مهمی برای موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری امریکا فراهم کند. نکته حائز اهمیت پیامدهای امنیتی و نظامی این روابط است. به تعبیر نویسندگان رسمیت‌یابی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی؛ تعمیق بحران نامنی برای امارات متحده عربی؛ تشدید دامنه نامنی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران و درنهایت نام‌شدن مرزهای جغرافیایی تمام کشورهای منطقه برخی از مهمترین بازخوردهای این توافقنامه خواهد بود.

در پایان، نویسندگان در راستای ارزیابی ابعاد جدیدتر مسئله رسمیت‌یافتن روابط امارات و رژیم صهیونیستی چند پیشنهاد برای دیگر پژوهشگران که علاقمند به واکاوی این موضوع هستند، ارائه می‌کنند:

نخست؛ نقش عربستان به‌عنوان زمامدار جهان اهل سنت در رسمیت‌یافتن روابط سیاسی امارات و رژیم صهیونیستی
دوم؛ تجزیه و تحلیل پایداری روابط امارات و رژیم صهیونیستی در دوران پساترامپ
سوم؛ سیاست‌های سندرم نفوذ رژیم صهیونیستی در میان اعراب خلیج فارس و بررسی میزان موفقیت‌آمیز بودن این مسئله در دوران ریاست جمهوری جو بایدن
چهارم؛ پیامدهای حضور رژیم صهیونیستی بر امنیت ترکیه

منابع

- زمانی، محسن و نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۸)، واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده امریکا از برجام، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، ش ۴۵: ۹۵ - ۱۲۰.
- سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۷)، داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره یازدهم، ش ۴۱: ۳۷ - ۶۳.
- سیمبر، رضا؛ پادروند، مهدی و عزتی، محسن (۱۳۹۶)، بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید (۲۰۱۱ - ۲۰۱۷)، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال سوم، ش ۱: ۷ - ۳۴.



- شمس دولت آبادی، سید محمودرضا و عسگری، مهدی (۱۳۹۸)، تأثیر ژئوپولیتیک سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با اسرائیل، **فصلنامه امنیت ملی**، سال ۹، ش ۳۳: ۵۲ - ۲۵.

- عالیشاهی، عبدالرضا و فروزان، یونس (۱۳۹۸)، تشدید تقابل‌گرایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پسا ناآرامی‌های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی**، سال چهارم، ش ۱۳: ۱۵۱ - ۱۸۰.

- عالیشاهی، عبدالرضا و فروزان، یونس (۱۳۹۸)، ماهیت راهبردهای تهاجمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران؛ ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی و نظامی، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال بیست و هفتم، ش ۲۶: ۸۵ - ۱۱۲.

- فرزین راد، رویا؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۸)، کاربست پارادایم بازداندگی منطقه‌ای در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده در سه سطح، **فصلنامه امنیت ملی**، سال دهم، ش ۳۵: ۲۳۱ - ۲۶۴.

- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و مسعودنیا، حسین (۱۳۹۸)، جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در دو بعد کلان سخت و نرم، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، دوره یازدهم، ش ۳۸: ۲۶ - ۵۰.

- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا و رفیعی، مجید (۱۳۹۸)، کنشگری تدافعی جمهوری اسلامی ایران در قبال هژمونیسیم نومحافظه کاران ایالات متحده؛ از پسا برجام تا سال ۲۰۱۹ میلادی، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره دوازدهم، ش ۴۸: ۶۵ - ۹۱.

- متقی، ابراهیم و ثابت، علی (۱۳۹۱)، مبانی و هستی‌شناسی تفکر امنیتی اسرائیل، **فصلنامه آفاق امنیت**، دوره ۵، ش ۱۷: ۱۵۹ ت ۱۸۷.

- مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۵)، جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایتعهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال ۸، ش ۴۷: ۱۳۷ - ۱۷۳.

- نیاکوئی، سید امیر و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۵)، الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق (۲۰۱۵ - ۲۰۱۱)، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و پنجم، ش ۸۰: ۱۵۱ - ۱۱۷.

عربی

- ابوعامر، عدنان (۱۴۴۲)، **تنشر ملفا حول تطور العلاقات الإماراتية الإسرائيلية**، دوحه: مرکز الدراسات السياسيه.

- ابوعیاش، سائد (۱۴۳۸)، **الباقوره والغمر وعلاقات السلام بين الأردن و إسرائيل**، امان: المركز الفلسطيني لبحاث السياسات و الدراسات الاستراتيجيه.

- البيومي، علاء (١٤٤٢)، في طبيعة التحالف الإماراتي الإسرائيلي، دوحه: العربي الجديد.
- الجعفرى، وليد (١٤٤١)، المشروع الإسرائيلي للإدارة الذاتية، جذوره وتطوره وأخطاره، بيروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية.
- الحمد، محمد بن علي (١٤٤٢)، بعد صفقة التطبيع مواطن إماراتي يبحث عن سكن في إسرائيل، دوحه: المركز لأبحاث السياسات و الدراسات الاستراتيجية.
- المريسي، اسكندر (١٤٤٢)، العلاقات الإماراتية - الإسرائيلية من السر إلى العلن، بيروت: دارالانتشاره الثوره.
- عبدالراشد، باسل محمد (١٤٤٠)، معاهدة السلام الأردنية - الاسرائيلية لعام ١٩٩١ دراسة في دوافعها ومضامينها السياسية والاقتصادي، امان: جامعه الشرق الاوسط.
- محمد الطياره، مروان (١٤٤٢)، الصراع الخليجي - الإيراني بعد التطبيع الإماراتي، دوحه: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.
- Abulfaraj, Salman. (2020). Visionaries: UAE's Greatest Rulers, NewYork: Random House Trade Paperbacks.
- Alishahi, Abdolreza; Soleimani, Hamid. (2020). The Challenge of Ansarullah's Increasing Power, and Donald Trump's Policies against Yemen, Journal of Economics, Politics and Regional Development, 1(1): 1-16.
- Alishahi, Abdolreza; Soleimani, Hamid & Aghamolaei. (2020). The Arab world and the geopolitics of the crisis, Latvia: Scholar Press.
- Alishahi, Abdolreza & Aghamolaei, Mohammad. (2020). Joint Comprehensive Plan of Action (Jcpa) And Common Notions of the us and it's Strategic Allies in Explaining Islamic Republic of Iran's Threats, Journal of Economics & Management Research, 1(2): 1-6.
- Beauchamp, Alton. (2020). War 19 Biden vs. China: Or How Biden Learned to Beat Trump, COVID-19 and China, South Carolina: CreateSpace Independent Publishing Platform
- Bergman, Ronen. (2019). Rise and Kill First: The Secret History of Israel's Targeted Assassinations, NewYork: Random House Trade Paperbacks.
- Chando, Janvier. (2018). Heroes they felled: The Assassinations of Yitzhak Rabin and Anwar Sadat, and the Stillbirth of Peace in the Middle East, NewYork: Tisi Books
- Dowty, Alan. (2020). Arabs and Jews in Ottoman Palestine: Two Worlds Collide, Indiana: Indiana University Press.
- Fulton, Jonathan & Yellinek, Roie. (2020). Implications of the Israel-UAE Peace Deal, Judith Levy: The Begin-SadatCenter for Strategic Studies.
- Goldberg, Jeffrey. (2008). Prisoners: A Story of Friendship and Terror, NewYork: Vintage Reprint Edition.
- Hubbard, Ben. (2020). MBS: The Rise to Power of Mohammed bin Salman, NewYork: Tim Duggan Books.



- Koelbl, Sussane. (2020). Behind the Kingdom's Veil: Inside the New Saudi Arabia under Crown Prince Mohammed bin Salman (Middle East history and travel, For Readers of Blood and Oil), London: Mango Publications.
- Matsuo, Masaki. (2019). Asian Migrant Workers in the Arab Gulf States; The Growing Foreign Population and Their Lives (Intimate and the Public in Asian and Global Perspectives), Leiden: Brill Publishing.
- Navon, Emmanuel. (2020). The Star and the Scepter: A Diplomatic History of Israel, Philadelphia: The Jewish Publication Society.
- Planet, Lonely & et, al. (2018). Lonely Planet Israel & the Palestinian Territories, Oakland: Lonely Planet Publications.
- Rand, Dafna & Miller, Andrew. (2020). Re-engaging the Middle East: A New Vision for U.S. Policy, Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
- Reinstein, Josh. (2020). Titus, Trump and the Triumph of Israel: The Power of Faith Based Diplomacy, Jerusalem: Gefen Publishing House.
- Steel Vivas, Robert. (2020). TRUMP PEACE PLAN: Sheer Genius- Israel Gone by 2022, New York: Earth Intelligence Network Publications.
- Thrall, Nathan. (2017). The Only Language They Understand: Forcing Compromise in Israel and Palestine, New York: Metropolitan Books.
- Yan, (2019). Leadership and the Rise of Great Powers, New Jersey: Princeton University Press.
- Zeihan, Peter. (2020). Disunited Nations: The Scramble for Power in an Ungoverned World, New York: Harper Business.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی